

نقد ادبی ...

فساد چرخ نگوئیم و نشنویم همی که چشم‌ها همه کورست و گوش‌ها همه کر

با که گویم در همه ده زنده کو سوی آب زندگی پوینده کو

بعد از آنکه نامه من تحت عنوان نقد ادبی در مجله یغما چاپ شد . (من آن نامه را چند ماه قبل در جواب مرحوم فرامرزی و مقالات کیهان نوشته و همانموقع فرستاده بودم و تازه حالا مجله یغما بدرج و نشر آن اقدام کرده) - پاره‌ای از دانشمندان اهل علم و صاحب‌قلم کتباً و حضوراً و با تلفن ضمن تشویق تذکر دادند که در ددل آنهارا نوشته‌ام اما کم نوشته‌ام . معایب اینگونه تشویق و تبلیغ بیمورد، بر همگان هنوز درست واضح و روشن نیست، زیرا ممکن است گفته شود بعد از سعدی و حافظ هم صدها شاعر بی‌مایه و کم مایه پیدا شده چیزهایی گفته‌اند که خودشان خوششان آمده است و خواسته‌اند که مردم هم خوششان بیاید و عاقبت سعدی سمدی مانده است ، و حافظ حافظ . پس در عصر حاضر هم اگر پدیده بنام شعر نو پیدا شده و عده در آن راه‌سعی می‌کنند برای خودشان هم ذوق و هم سلیقه پیدا کنند عاقبت تلاش آنها بجائی نخواهد رسید و امری که با تاریخ و زبان و لغت و ادب و ملیت و فرهنگ و فهم و ذوق مردم ایران بستگی دارد با عیاهوی چند نفر عوام جاهل بی‌مایه، پایه و اساسی نمی‌گیرد بنا بر این این اندازه قابل اعتنا و شایسته توجه نمی‌باشد .

این مطلب صحیح . اگر دانشگاه و مطبوعات و دستگاه‌های تبلیغاتی مملکت که حتماً باید پاسداران فرهنگ و ادبیات فارسی باشند بان توجه نمی‌کردند، و یا اگر توجه میکردند خوب را خوب و بد را بد و زشت را زشت و زیبا را زیبایی گفتند . اما متأسفانه من نمیدانم تحت تأثیر چه عاملی - زیرا مقامات دانشگاه گذشته از مدارج علمی که دارند از ذوق سلیم بی‌بهره نیستند و مطبوعات و دستگاه‌های تبلیغاتی مملکت را هم خوشبختانه هنوز ایرانی‌ها می‌چرخانند ، کسانی که با فرهنگ و ادب فارسی بیگانه نیستند ، و لاقلاً خصومتی با آن ندارند - اما همین اشخاص مبلغ چیزی شده‌اند که فارسی نیست . مفهوم ندارد . زیبایی ندارد . و بیشتر از همه چیز شبیه است به هذیان گوئی بیماری که در حالت نزع است . آیا این ملت ایران است که آثار حیوة کم کم از او زائل میشود ؟ و یا زبان فارسی است که بحال سكرات افتاده ؟ ما که هر روز با بوق و کرنای امواج بلند و کوتاه رادیو و تلویزیون ادعا میکنیم و فریاد می‌زنیم داریم به قافله تمدن بزرگ نزدیک می‌شویم ، در قسمت زبان آیا معنی جهش این است که از زبان سعدی که باعث افتخار ماست و بان معروفیت جهانی پیدا کرده‌ایم استفا بدهیم و بجای آن جبری بیآوریم که قشنگ نیست هیچ، نه برای خودمان و نه برای دیگران مفهوم هم ندارد ، و به اسم آن دلمان خوش باشد که شعر نواست ، یا ادبیات نو .

انگلستان مولد و مسکن شکسپیر است و زبان مردم آمریکا از اقوام و ملل مختلف ترکیب شده و کشورهای دیگر از قبیل کانادا و استرالیا انگلیسی است، آیا در همه این ممالک یک نفر پیدا شد که جرأت کند برخلاف مکتب شکسپیر فتوه نماید، و اینطور استدلال کند که حالا بیش از ۳۵۰ سال از عصر شکسپیر گذشته باید در مقابل دکان اودکان دیگری باز کرد، و چیزی بمیدان آورد که تازه و نو باشد و از هیچ جهت شباهتی به گفتار او نداشته باشد که ما هم بخواهیم در پیروی از مکتب غرب از آن تقلید نمائیم؟

این تبلیغات برای آن دسته از مردم ایران که از فرهنگ و ادب فارسی سرمایه کافی و بهره وافق دارند تأثیری ندارد، اما مردم ایران تنها همانها نیستند، اطفال بحر حله بلوغ نرسیده و جوانان تجربه نیاموخته بیش از یک نیمی از مردم این سرزمین را تشکیل میدهند. وقتی مقامات رسمی بگوش آنها خواندند و تکرار کردند که نیما و امثال او خوب است کم کم این هم مکتبی می شود در مقابل سعدی و حافظ.

چو آن راه کج پیششان راست بود ره راست در نزدشان کج نمود
و از همه بدتر اینکه در این مملکت رادیو و تلویزیون که وسیله تبلیغاتی عصر حاضر محسوب میشود کلا در دست دولت است، و هیچکس ولو در مسائل علمی تا میل آن دستگاه نباشد فرصت پیدا نمی کند که از آن مجری عقیده و نظریه ابراز بدارد.

شعر چیست؟

پاره ای از جوانان ما از مرد وزن همچو خیال میکنند که هر کس دلش خواست می تواند شاعر بشود. و هر ترهاتی که گفت می شود شعر. شعر به معنای حقیقی نشد، شعر نو. غافل از اینکه شعر کلامی است موزون که آهنگ داشته باشد، طنین داشته باشد، وزن داشته باشد، قافیه داشته باشد. بین الفاظ و معانی آن تناسب وجود داشته باشد. پس این رشته هم مثل هر رشته دیگر معلومات مخصوص خودش را می خواهد. باید گوینده کاملاً مسلط به قواعد صرف و نحو زبان فارسی باشد. لغت فارسی و عربی را بحد کمال بداند. علم عروض و قوافی را تحصیل کرده باشد. تمام، یا لاف اغلب دوا این شعراء پیش را مرور کرده، و غالب آنها را از حفظ باشد. تازه اینها مقدمات کار است. وقتی شعر قبول عمومی پیدا می کند که از یک منبع سرشار از علم و حکمت تراوش نماید تا گوینده مطلبی برای گفتن داشته باشد. همه اینها که درست شد، برای شعر گفتن طبع موزون و استعداد شاعری لازم است. مقدمات را با استعداد لازم و تحصیلات کافی می توان بدست آورد، اما آن طبع موزون، طبیعی و خدادادی است در همه پیدا نمیشود. آنکه دارد یا آزمایش طبع و تمرین شاعر می شود، و آنکه فاقد است هرگز نمی تواند دوبیت منظوم از خودش بگوید، و اگر خیلی شعر دوست است باید بگفته منظوم دیگران قناعت نماید مثل اینکه نود و نه درصد یا بیشتر از مردم ایران بلکه فارسی زبانان دنیا از این طبع موزون بی بهره هستند.

کار دانشگاه ها

در مقاله پیش گفتم اولین وظیفه دانشگاه این است که راه علم را پیش پای اهل علم باز

کند. راه علم چیست؟ راه علم زبان است، و وسیله تحقیقات علمی در رشته‌های مختلف علوم و صنایع اصطلاحات فنی و علمی فارسی جامع و مانع در هر علم برای تمام مواد و مسائلی که در آن علم مطرح می‌شود بطوریکه مفهوم عموم فارسی زبانان، یا لااقل فارسی زبانان اهل آن فن واقع شود. برای زبان فارسی ادبی بطورعموم یکی، و برای علوم حقوق و سیاسی و اقتصاد و فلسفه طب و داروسازی و ریاضی و شیمی و طبیعی و مکانیک و حیوان شناسی و گیاه شناسی و معدن شناسی و نجوم و مهندسی و معماری و راه سازی و نقشه کشی و ماشین سازی و علوم دیگر هر کدام یک دیکسیونر مخصوص میخواهد.

اینکه می‌بینید دانشگاه‌های بزرگ دنیا مثل اکسفرد Oxford و کمبریج Cambridge هر کدام یک دیکسیونر مخصوص خود دارند بلکه هر سال در آن مرور و آن را تجدید طبع می‌نمایند یعنی خود دانشگاه چاپ می‌کند نه مؤلف و مصنف مخصوص بهمین منظور است - دانشگاه‌های ما در این راه تا امروز چه قدمی برداشته‌اند؟ هیچ گذشته از این وسایل تحقیق و تتبع را هم برای اهل تحقیق و تتبع در هر رشته باید فراهم بیاورند. در این خصوص هم چکار کرده‌اند؟ باز هیچ. تا این کارها نشده است مجال است که یک ترجمه و یا تألیف و تصنیف قابلی در زبان فارسی منتشر شود هر اندازه که مؤلف و مصنف بزبانهای اروپائی آشنا و در علم و فن خود متبحر باشد. آخر دانشگاه با مدرسه فرق دارد. مدرسه جای تحصیل است و دانشگاه در مرحله اول جای تحقیق و بعد جای تحصیل.

یادم می‌آید چندین سال قبل که جناب دکتر علی اکبر سیاسی رئیس دانشگاه بودند یک روز حشن کتاب ترتیب داده بودند مرا هم دعوت کرده بودند. با نجا رفتم. در باشگاه دانشگاه میزهای متعددی گذاشته بودند و روی آنها کتابهایی را چیده بودند که در آن سال از طرف دانشگاه چاپ شده بود. آقای دکتر سیاسی کرامت کردند و مرا به سر آن میزها بردند و چند کتاب را معرفی کردند. من بطور ساده و طبیعی گفتم اینها بجای خود درست اما کتاب خواندنی و قابل خواندن از طرف دانشگاه چه چاپ شده است؟ ایشان که نسبت به نگارنده حق معلمی و استادی و ریاست همه را توأم با هم دارند گویا منتظر این سؤال نبودند، و از آن خوششان نیامد، و از من کناره گرفتند، و براه دیگر رفتند. اما من درست گفته بودم.

امروزه که بیش از چهل سال از تأسیس دانشگاه تهران گذشته، و دانشگاههای دیگر هم بموازات آن تأسیس شده، و شماره انتشار دانشگاهها از چندین هزار گذشته، اگر بپرسیم تاکنون کدام کتاب را دانشگاه‌های ما چاپ کرده‌اند که در دانشگاه‌های اروپا و امریکا بزبان دیگر برگردانده شده است! مثل اینکه ما اگر کاری بکنیم این است که کتابهای آنها را بفارسی ترجمه می‌کنیم جواب آن چیست؟ هیچ.

در اروپا و امریکا وقتی یک کتاب از یک نویسنده بزرگ و یا نویسنده‌ای که تازه در این راه قدم گذاشته و دارد معروف می‌شود چاپ و منتشر می‌گردد این یک واقعه مهم اجتماعی است. همه سعی می‌کنند آنرا بدست بیاورند و بخوانند. در ظرف چند هفته چندین مرتبه تجدید چاپ می‌شود و در ظرف چند ماه بزبانهای مهم دیگر اروپائی برگردانده می‌شود. ادبا و فضلا بلکه همه طبقه کتاب خوان کشور وقتی بدورهم جمع میشوند راجع بمطالب آن

کتاب بحث و گفتگو می‌کنند. در شرق نیز در قدیم همینطور بوده. ذکر جمیل سعدی در افواه عوام افتاده و صیت سخنش در بسط زمین رفته و قصب‌الجیب حدیثش همچون نیشکر می‌خورند و رقعۀ منشآتش چون کاغذ زر می‌برند. « یا :

بشعر حافظ شیراز می‌رقصد و می‌غلظند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

حافظ حدیث سحر فریب خوشت رسید تا حد مصر و چین و باقصای روم و ری

هر تارموی حافظ دردست زلف شوخیست مشکل بود نشستن در این حنین دیاری
البته آنوقت‌ها رادیو و تلویزیون و روزنامه و تبلیغات دولتی و حتی چاپ نبود، این اثر سحر آسای کلام سعدی و حافظ بود که باندک زمان بسط زمین را فرا گرفته و باقصی نقاط مصر و چین رسیده بود.

بوعلی سینا در حوالی بخارا متولد شده و در اصفهان و همدان می‌زیسته، یادم نیست کجا دیدم یکی از خلفاء اموی اندلس اسپانیا به کسی که يك نسخه کتاب شفا را هم در موقع حیوة شیخ برای او برده بود صد هزار دینار جایزه داد.

آیا امروز هم باهمۀ تسهیلاتی که برای انتشارات هست و آنوقت‌ها نبود دیدیم و شنیدیم که يك گوینده یا نویسنده ایرانی چیزی بگوید که در دیار دیگر از آن بحث و گفتگو و بان استناد نمایند؟ البته پاره‌ای از مؤلفین کتابهای خود را بزبانهای خارجی می‌نویسند اما باز هم کمتر مورد توجه واقع می‌شود.

مربان را مشتری جز گوش نیست

زبان هم مثل هر متاع دیگری مشتری می‌خواهد و در بازار کساد تا خریدار خوب نباشد ترقی نمی‌کند.

تشویق هر پدیده متناسب با ذات خود اوست تشویق زبان تنها باین نمی‌شود که ما به بهترین تألیفات سال جایزه سلطنتی بدهیم، و به بزرگترین مؤلف نشان علمی. برای گوینده و نویسنده قبل از هر چیز آزادی قلم و بیان لازم است. در محیط محدود، نظم و نثر ترقی نمی‌کند، و در حدود مواردی قدیمی و تفاهم بین‌الائینی ثابت می‌ماند.

شما ببینید سخت‌ترین رژیم‌های سیاسی دنیا رژیم اشتراکی شوروی است، معذک در آنجا قلم را آزاد گذاشته‌اند که نویسندگان در رمان و کتب ادبی می‌توانند ولو عیوب مسلک اشتراکی را بنویسند و تألیفات آنها منتشر شود. ترجمه شود به کشورهای دیگر برود. روی پرده سینما و سن تا تأثیر باید تا بجائی که جایزه نوبل بگیرند. (پاسترناک - و سولز نیتسین) جایزه نظم و نثر خوب در این عصر مثل تمام ازمنه گذشته و در این مملکت مثل همه ممالک دیگر این است - و این باید باشد - که در دهان عامه بیفتد، و در محافل و مجالس از آن بحث شود، روی سن تا تأثیر بیاید و بدست بازیگران ماهر اجرا شود، در پرده سینما ظاهر گردد و آهنگ‌های موسیقی با تصنیف و ابیات آن آرایش پیدا کند، و بوسیله رادیو و تلویزیون به دیدار و سمع عموم برسد. اشخاص و مقامات مؤثر از قطعات ادبی که زیبایی الفاظ و معنی

و مفهوم و موزون بودن طنین آهنگهای آن قبول عمومی پیدا کرده و باین ترتیبات منتشر می‌شود درمحل‌های عمومی دیدن کنند. زیبایی آنرا بفهمند. لطائف آنرا درک کنند. از موسیقی آن لذت ببرند، و اگر مطالب آن مخالف نظر آنها بود چندان ایراد نگیرند و اغماض کنند، که مستمع صاحب سخن را برسر ذوق آورد. باید این هم حرفه بشود مثل حرفه‌های دیگر و عده‌ای از این راه نان بخورند. ممتول بشوند. بلکه به شهرت جهانی برسند. نه اینکه ما بوسیله تبلیغ بخواهیم بمردم بفهمانیم چیزی زیباست که زیبایی نداشته باشد. روزنامه‌ها آنرا درج کنند اما خواننده رغبت نکند آنرا بخواند، رادیو آن را پخش کند اما شنونده بیچ رادیو را ببیند، و یا موضوع شوخی و طنز و مسخره چند نفر نویسنده چیره دست مثل آقای خسرو شاهانی در خواندنی‌ها و خنده خوانندگان آن بشود.

برای اینکه درست این مسئله را مجسم کرده باشم مثالی می‌زنم که معلوم شود صرف میلیاردها پول و زحمت میلیون‌ها کارگر و صدها هزار بانی و مؤسس، تا کار درست پیش‌نبرد و براه صحیح نیفتد تأثیری در ترقی هیچ فن و صنعتی نخواهد کرد. اگر چه مثل خارج از موضوع است اما چیزی است که همه روز آنرا می‌بینند و آسان می‌توانند قضاوت نمایند.

من معماری را مثل می‌زنم. مسلماً در این رشته پیش‌از هر رشته دیگر در پنجاه سال گذشته در ایران فعالیت و در آن سرمایه‌گزاری شده است. اما بجرأت می‌توان گفت کمتر بنایی ساخته شده که از نظر معماری ارزش این را داشته باشد که کسی بآن نگاه کند. البته ممکن است با مصالح گران قیمت ساخته شده باشد یا حوائج داخلی را بیش و کم تأمین نماید، اما این همه مهندس و معمار در مدتی متجاور از نیم قرن نتوانستند اثری خلق کنند که در جای دیگر قابل تقلید باشد، و یا در همین جا ما آنرا به بینیم و از زیبایی آن لذت ببریم. و یا اگر کرده‌اند در منظرو معبر عموم نیست و من آنرا ندیده‌ام.

آثار جاویدانی که هر کدام مجموعه‌ای از معماری و حجازی و نقاشی و پنجره سازی در رم و پاریس و سایر نقاط اروپا، بلکه در بعلبک و تخت جمشید و اصفهان خودمان از قرن‌ها پیش باقیمانده و هنوز ما بدیدار آن می‌رویم و لذت می‌بریم، بخودی خود و رایگان بوجود نیامده؛ نتیجه آنست که پاپ‌ها و سلاطین اروپایی و ایرانی آن اعصار می‌خواستند که اثری جاویدان از آنها باقی بماند. ارزش نوابغ را می‌دانستند. آنها را هر جا بودند پیدا و دور هم جمع می‌کردند. و مسائل کار و زندگی آنها را بحد اعلا فراهم می‌کردند. و هر روز از کار آنها بازدید و نبوغ را در هر رشته تشویق می‌کردند تا نام چند نفر مهندس و معمار و حجاز و نقاش و پنجره‌ساز را با آثار آنها تا این روزگار مخلد نموده‌اند.

وقتی بنایی می‌خواهند بسازند که ده میلیون صد میلیون تومان در آن باید خرج بشود، مخصوصاً وقتی که بنا جنبه صنعتی و کارخانه‌ای نداشته باشد. اینجاست که باید فنون مختلف معماری و ساختمان ترقی کند. این دیگر از حدود اختیار کارفرمای تنها و مهندس و معمار او خارج می‌شود. دستگاهی خارج از آنها (ملی یا دولتی از استادان مسلم فن) - باید وجود داشته باشد که مواظب زیبایی مناظر، قدرت مصالح، مهارت استادان مختلف، و ذوق سلطنت و تناسب ترکیب همه اجزاء ساختمان باشد. و چنین دستگاهی موجود نیست و معلوم نیست

چه ضرورت دارد شهرداری پول بگیرد و پروانه ساختمان بدهد. ما وزارت آبادانی و مسکن را برای چه درست کرده‌ایم؟ و اگر اینها اینکارها را نمی‌خواهند بکنند یا نمی‌توانند بکنند - و یا دستگاهی که جامع صلاحیت باشد برای این کارها درست نکرده‌اند، چه کاری خواهند بکنند؟ در کارهای صنعتی کمیته آنها شرط نیست، کیفیت آن بیشتر مطلوب است.

در معماری ایرانی آنچه شهرت جهانی داشت و از قدیم معروف بود و ما هنوز چیز بهتری پیدا نکرده‌ایم که جای آن بگذاریم کاشیهای ملون، منقش، معرق، نمای ساختمانها بود. در معماری جدید بجای این که اگر نواقصی داشت با وسائل و ابزارهایی که حالا موجود است و در قدیم نبود آنرا اصلاح کنند بکلی آنرا کنار گذاشتند. و بجای آن نمای سنگ و تراورتن و مرمر موجود آوردند. چه زیبایی قطعات سنگ بک اندازه با ماشین تراشیده و روی هم چیده شده ممکن است برای بیننده ایجاد کند ۱۴ وجه استحکامی می‌تواند داشته باشد ۱۴ کاشی‌های قدیم بعد از چند قرن هر چه بر عمر آن می‌گذشت رنگ آن شفافتر و زیباتر می‌شد. نمونه آن در قم و اصفهان و مشهد موجود است. این سنگها مخصوصاً در نمای ساختمان بعد از چند سال کثیف می‌شود و بمدت کمی از بین می‌رود.

در معماری قدیم منحنی زیاد بود و این منحنی‌ها مخصوصاً با تزیین کاشی بچشم لذت می‌داد. در معماری جدید منحنی را بکلی کنار گذاشتند و تمام بنا را از یک رشته خطوط مستقیم که به هیچوجه زیبایی ندارد و بچشم خوب نمی‌آید تشکیل دادند. در معماری قدیم ایوان بود. ستون بود. و باز متناسب با خوشبختان و آفتاب سوزان و آسمان شفاف این مملکت پنجره‌ها را کوچک و شیشه‌ها را شکسته و الوان می‌ساختند. در معماری جدید پنجره را تا زیر سقف بردند، شیشه‌ها را یک پارچه کردند، و نور آفتاب را بیش از حد ضرورت در داخل بنا آوردند بطوریکه نه در تابستان قابل سکونت باشد نه در زمستان، من حالا دیگر راجع به ناهم‌آهنگی ساختمانهایی که در خیابانها پهلوی هم قرار گرفته‌اند حرفی نمی‌زنم، از خوانندگان معذرت می‌خواهم که در یک مقاله ادبی موضوع معماری را پیش کشیدم. اما موضوعات ادبی غامض تر و پیچیده تر است. این چیزی است که در جلو چشم همه است و آسان می‌توانند نسبت به آن قضاوت نمایند. *مقاله جامع علوم انسانی*

علم امروز

علم امروز در ایران عبارت شده از:

- ۱ - تصحیح و تحشیه و چاپ و ترجمه متون قدیمه فارسی و عربی نظم و نثر که از هزار سال پیش باقیمانده است.
 - ۲ - ترجمه چیزهایی که فرنگیها در قرون سابقه (نه امروز) راجع به ایران آن روز نوشته‌اند.
 - ۳ - ترجمه ناقص و غلط یک مشت کتاب علمی و فنی فرنگی که مخترع دانش آن غربی‌ها بوده‌اند به زبان فارسی که اغلب آنها مفهوم نیست.
- همین والسلام.

دانش‌آموزان ما در کلاسهای دانشگاه چه باید بخوانند؟ همین‌ها را؟ استادان چه درس باید بدهند؟ همین‌ها را؟

ما این همه دانشگاه تأسیس کردیم برای چه؟ برای این؟

مثل این که قوه تشخیص و تعقل و تتبع از نسل حاضرولو در مسائل علمی که بجائی بر نمی‌خورد رفته است. همه دل خودشانرا خوش کرده‌اند که بوعلی سینا در هزار سال پیش و سعدی در هفت صد سال پیش چه گفته‌اند و نوشته‌اند. در این دو سه سال اخیر بیش از ده بار، حافظ بامتون مختلف چاپ شده است و همه ارباب فضل دعوایشان این است که در فلان بیت «در» گفته است یا «بر»؟ و فلان کلمه «قصه» بوده است یا «وصله» و از این قبیل ترهات دیگر.

اگر ما این طور که می‌گوئیم دوره انحطاط را به عقب گذاشته‌ایم. و ایران به قافله تمدن بزرگ نزدیک می‌شود؛ این ترقی با نشان دادن آمار دانش‌آموزان ابتدائی و متوسطه و علوم عالی، هر چه شماره آنها بالاتر رفته باشد نیست زیرا این کیفیت است که در این امر اعتبار دارد نه کمیت. با افزایش تعداد دانشگاه‌ها در کشور نیست، زیرا ارزش دانشگاه‌ها به تحقیقات علمی و فنی و صنعتی است که می‌نمایند و دانشگاه‌های ما در این راه بک قدم بر نداشته‌اند. بی‌الافتن رشد اقتصادی نیست زیرا خبرهایی که از مجرای دولتی گفته می‌شود وسیله‌ای برای تحقیق صحت و سقم آن نیست. با ساختن چند راه و شاهراه و چند تاسد و تعداد اتوموبیل‌ها و شماره هواپیماها و خریدن کنکور نیست. ارزش هر مملکتی بآدم‌های آنست. ما باید به بینیم آدم‌ارزنده چه داریم و در این چند سال چه تربیت کرده‌ایم، و برای آینده چه نقشه داریم؛ آنهم نه بمقیاس ایرانی بلکه بمقیاس جهانی و بین المللی.

تجربیش - اول مرداد ماه ۱۳۵۱ - حسین نواب

مجید اوحدی یکتا (اصفهان)

رتال به علم انسانیت
که من

گفتمش ماه ، رخ نهفت ، که من	گفتمش غنچه، لب شکفت ، که من
گفتمش نرگس ، از کرشمه نمود	باز ، آن چشم نیم خفت ، که من
گفتمش ماه خوب تر یا تو؟	برده از رخ گرفت وگفت ، که من
ناصرها چند می‌دهسی پندم	پند دیوانه کی شنفت ، که من
خاک کمویت بدیدگان رفتند	لیک کس آن چنان نرفت ، که من
چند گوئی که عشق پنهان کن	کی توان عشق را نهفت ، که من؟
گفت یکتا : ز شاعران جهان	کس بدین شیوه در نسفت ، که من